

تأثیر ادغام و تجزیه شرکت های تجاری بر موافقت نامه داوری

زینت روزبهانی

گروه حقوق خصوصی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

zinat.roozbahani@iau.ac.ir

بابک شید (نویسنده مسئول)

استادیار، گروه حقوق، واحد پردیس، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

babak.sheed@iau.ac.ir

اسماعیل عباسی

استادیار، گروه حقوق خصوصی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

es.ab.1350@iau.ac.ir

چکیده

داوری به عنوان یکی از روش های جایگزین برای حل اختلافات، باید همچون مراجع قضایی، معتبر و با ثبات باشد. با توسعه جوامع، شرکتهای تجاری، در راستای ارتقای رقابت پذیری و بقا خود به امکان است به ادغام و تجزیه روی می آورند. لیکن قانون همچنان در خصوص قواعد حاکم بر این نهادها و تاثیر آن بر داوری ساکت است. پرسش اصلی پژوهش این است که ادغام و تجزیه شرکتهای تجاری چه تاثیری بر داوری دارد؟

به نظر می رسد این موضوع، لطمه ای به صحت داوری وارد نمی سازد و در بیشتر موارد امنیت روابط حقوقی نیازمند آن است که این روابط باقی و استوار بماند. با توجه به ضرورت انطباق قواعد حقوقی با نیازهای روز، بررسی این تغییرات و تاثیر آن بر داوری، نه تنها در عرصه علمی ضروری است بلکه فراتر از جنبه علمی و تئوری، دارای تأثیرات عملی و حقوقی گسترده در روابط بین تجار و تنسيق تعهدات و توافقات آنها با طرفین قرارداد میباشد. مقاله حاضر با تحلیل اصول حقوقی، ارائه رویه قضایی و دیدگاه های موجود، نشان می دهد که داوری، به عنوان یک شرط یا قرارداد، مشمول اصل لزوم و آزادی قراردادهاست و از سوی دیگر وابستگی مستقیمی به شخصیت طرفین ندارد لذا با تکیه بر اصل ثبات قراردادها و ایجاد امنیت در معاملات تجاری، از انتقال داوری به شرکت های جدید در فرآیند ادغام و تجزیه حمایت می کند.

واژگان کلیدی: داوری، ادغام، تجزیه، شرکت های تجاری، انتقال موقعیت قراردادی، ثبات داوری، قائم مقامی.

مقدمه

امروزه شرکت‌های تجاری که نقش عمده‌ای در رشد اقتصادی کشورها دارند در جریان فعالیت و قراردادهای خویش، در بسیاری از موارد، داورى را به‌عنوان روش حل و فصل اختلافات خویش انتخاب می‌کنند؛ از سوی دیگر همین شخصیت‌های حقوقی مهم و تاثیر گذار، برای کاهش هزینه‌ها، افزایش بهره‌وری و رقابت‌پذیری، به راه‌حلی‌هایی چون ادغام، تجزیه شرکت روی می‌آورند. این تغییرات، مسلماً دارای تبعات حقوقی قابل توجهی برای شرکت‌ها، سهام‌داران و طرفین قراردادها خواهد بود. یکی از مهم‌ترین آثار این تغییرات، مسئله‌ی بقا یا زوال داورى موجود در قراردادهای منعقد شده با شرکت اولیه قبل از تغییر وضعیت حقوقی آنان است. ابهام در اعتبار داورى، پس از تغییرات ساختاری شرکتها، می‌تواند زمینه‌ساز بی‌ثباتی در روابط تجاری و حقوقی و از سوی دیگر عدم مطلوبیت داورى گردد.

در خصوص بقا و زوال داورى در فرض تغییر در شرایط و موقعیت طرفین در نظام حقوقی ایران تردید و اختلاف نظرانی وجود دارد که از ماده ۴۸۱ قانون آیین دادرسی مدنی ایران نشأت می‌گیرد. ماده مذکور این موضوع را به ذهن متبادر ساخته که با اندک تغییر در طرفین داورى، زوال داورى به صواب نزدیکتر است.

قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و لایحه قانونی اصلاح قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ هیچ‌یک در خصوص ادغام و تجزیه و شرایط و آثار آن سخنی به میان نیاورده است و تنها در چند ماده محدود (از جمله مواد ۲۷۹ تا ۲۹۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، مواد ۱۳۵ و ۱۸۹ قانون تجارت) به شرایط تبدیل برخی شرکتها اشاره شده است که از موضوع بحث خارج است. فصل سوم لایحه جدید قانون تجارت ۱۴۰۳ با عنوان احکام تکمیلی، در مبحث اول به موضوع ادغام و تجزیه شرکتها اختصاص یافته است. در ماده ۹۱۶ لایحه مذکور، ادغام شرکتها تعریف و به محو شخصیت حقوقی شرکت اشاره شده است. همچنین، ماده ۹۲۰ این لایحه به تعریف تجزیه شرکتها و انواع مختلف آن می‌پردازد لیکن باز هم به طور دقیق به بررسی مباحث فوق پرداخته نشده است.

نگارنده در این مقاله درصدد است با تحلیل نظرات حقوقدانان و بررسی رویه‌های حقوقی مرتبط، با استدلال، استنباط و تفسیر صحیح قوانین و اصول حقوقی، داورى موجود در قراردادهای منعقد شده با شرکت اولیه را که به‌عنوان یکی از شروط اساسی حفظ امنیت و پایداری قراردادها محسوب می‌شود پس از تغییر در شرایط و شخصیت حقوقی شرکتها به‌واسطه ادغام و تجزیه، همچنان استوار بداند.

۱- مبنای ادغام و تجزیه شرکت‌های تجاری، تاریخچه و جایگاه حقوقی آن در ایران

۱-۱- مبنای حقوقی و قانونی تجزیه شرکت

در ادبیات حقوقی، تجزیه به حالتی اطلاق می‌شود که یک شرکت، تمام یا بخشی از دارایی‌های خود را برای تشکیل شرکت‌های جدید اختصاص می‌دهد. در این فرایند، دارایی‌های شرکت اولیه به شرکت یا شرکت‌های جدید منتقل شده و شخصیت حقوقی شرکت اولیه محو می‌شود و نیاز به انجام عملیات تصفیه نیست.^۱

تجزیه شرکتها به دو نوع کلی یا جزئی قابل انجام است. در تجزیه جزئی، بخشی از اموال و بدهی‌های شرکت به یک یا چند شرکت جدید واگذار می‌شود، در حالی که در تجزیه کلی، تمامی اموال و بدهی‌های شرکت به دو یا چند شرکت جدید انتقال می‌یابد. در حالت تجزیه کلی، شرکت تجزیه‌شده شخصیت حقوقی خود را از دست داده و شرکت‌های تازه تأسیس، شخصیت حقوقی جدید ایجاد می‌کنند. این موضوع به موجب ماده ۹۲۰ لایحه جدید قانون تجارت مورد تأیید قرار گرفته و تصریح شده است. همچنین، ماده ۹۴۱ این قانون به تعهدات شرکت پس از تجزیه اشاره داشته و مسئولیت پرداخت بدهی‌ها را برعهده یکی از شرکت‌های جدید قرار داده است و در صورتی که شرکت متعهد، از انجام به‌موقع وظایف خود کوتاهی کند، تمامی شرکت‌های ایجاد شده حاصل از تجزیه، به‌طور مستقل مسئول پرداخت کلیه بدهی‌ها و اجرای تعهدات خواهند بود. این قانون، به انتقال

^۱ محمد امامی‌پور، «نگاهی نقادانه به قانون اصلاح قانون بیمه شخص ثالث مصوب ۱۳۸۷»، فصلنامه حقوق اسلامی ۱۱ (۱۳۸۸)، ۳۵.

اموال و نیز حفظ و انتقال تمامی بدهی‌ها و تعهدات شرکت توجه داشته که این امر، نشان دهنده قائم مقامی و جانشینی شرکت های جدید است که در ادامه اثر این قائم مقامی بر داوری موجود در قراردادهای منعقد شده توسط شرکت سابق، بررسی می‌گردد. تجزیه شرکت‌های تجاری تاکنون در نظام حقوقی ایران و مقررات آن به طور کامل تعریف و تنظیم نشده است، اما در برخی کشورها این نهاد به عنوان یکی از ابزارهای رایج تغییر ساختار شرکت‌ها مورد توجه قرار گرفته است. حال آنکه در قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران تنها در برخی مواد از جمله ماده ۷ تنها به بیان عبارت تجزیه اشاره شده و از شرایط و آثار یا تعریف آن سخنی نگفته است. در لایحه جدید تجارت، برخی مواد که در ادامه آمده است به ادغام و تجزیه شرکت‌ها اختصاص یافته‌اند، اما تاکنون این لایحه به تصویب و اجرا نرسیده است.^۲ با توجه به اهمیت این موضوع و ضرورت انطباق قوانین با نیازهای تجاری روز، بررسی و تدوین مقررات جامع در این خصوص در ایران ضروری به نظر می‌رسد.

۱-۲- مبنای حقوقی و قانونی ادغام شرکت

ادغام شرکتها به عنوان فرآیندی تعریف می‌شود که طی آن چند شرکت با حذف شخصیت حقوقی خود، یک شخصیت حقوقی واحد و جدید ایجاد کرده یا در شخصیت حقوقی دیگری جذب می‌شوند؛ قانونگذار در بند ۱۶ ماده ۱ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، تعریف فوق را مورد تأیید قرار داده است مضافاً اینکه به منظور جلوگیری از ایجاد انحصار در بازار سرمایه، محدودیت‌هایی نیز برای شرکتها در نتیجه فرآیند ادغام در ماده ۴۸ قانون فوق پیش بینی شده است. در همین راستا، ماده ۱۰۵ قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۰-۱۳۹۴)، ادغام یک‌جانبه و چندجانبه شرکت‌ها را مجاز دانسته و تصریح کرده که تمامی حقوق، تعهدات، دارایی‌ها، دیون و مطالبات شرکت یا شرکت‌های موضوع ادغام به شرکت پذیرنده ادغام یا شرکت جدید منتقل می‌شود.

در خصوص ادغام دسته بندی‌هایی از جهات مختلف ارائه گردیده است البته ۴ نوع ادغام از مجموع تعاریف استنباط می‌گردد:

۱. ادغام ساده: در این نوع ادغام، یک شرکت، شرکت دیگری را در خود حل می‌کند و شخصیت حقوقی شرکت دوم محو می‌شود، در حالی که شخصیت حقوقی شرکت اول باقی می‌ماند. در این نوع ادغام، اداره شرکت دوم تحت کنترل شرکت اول قرار می‌گیرد و ادغام به نوعی با یک انحلال عملی به شرکت دوم تبدیل می‌شود. برای مثال، اگر شرکت "الف" شرکت "ب" را در خود ادغام کند، شخصیت حقوقی شرکت "ب" منحل و تحت کنترل شرکت "الف" قرار می‌گیرد.^۳
۲. ادغام ترکیبی: در ادغام ترکیبی، شخصیت‌های حقوقی شرکت‌های قبلی منحل می‌شوند و یک شخصیت حقوقی جدید به وجود می‌آید. به عنوان مثال، دو یا چند شرکت می‌توانند با ادغام و ترکیب دارایی‌ها و تعهدات خود، شرکت جدیدی با شخصیت حقوقی مستقل ایجاد کنند. در این حالت، سهامداران شرکت‌های قبلی به میزان سهام خود در شرکت جدید سهم خواهند بود و در صورت نارضایتی، می‌توانند سهام خود را به شرکت ادغام‌کننده واگذار کنند.^۴
۳. ادغام از طریق تحصیل دارایی: در این نوع ادغام، یک شرکت دارایی‌های شرکت دیگر را خریداری می‌کند، اما شخصیت حقوقی شرکت فروشنده باقی می‌ماند. در این حالت، ادغام به معنای انحلال شرکت نیست، بلکه تنها یک انتقال مالکیت دارایی‌ها اتفاق می‌افتد. از نظر حقوقی، این نوع ادغام به دلیل عدم انحلال شرکت فروشنده، معمولاً نیازمند تصفیه نیست^۵

^۲ بهرام حسن‌زاده، حقوق تحلیلی ثبت شرکت‌ها (با نگاهی تخصصی و کاربردی به ثبت انواع شرکت‌های تجاری) (تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۹۵)، ۱۲۵.

^۳ محمدرضا پاسبان، و احمد حکیم جواد، «بررسی تطبیقی مقررات ماهوی کنترل ادغام از منظر حقوق رقابت در نظام‌های حقوقی اتحادیه اروپا و ایران»، فصلنامه مجلس و راهبرد ۲۴ (۹۰) (۱۳۹۶)، ۲۷۴.

^۴ محمدرضا صاحبی پسندیده، و مجید قربانی، «تجزیه شرکت‌های تجاری در حقوق انگلستان و آمریکا»، فصلنامه پژوهش حقوق ۳۴ (۱۳) (۱۳۹۰)، ۲۷۷.

^۵ عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی دوره بنیادین (جلد ۱) (تهران: انتشارات دراک، ۱۴۰۳)، ۱۷۷.

۴. ادغام از طریق تحصیل سهام: در این روش، شرکت ادغام‌کننده سهام شرکت دیگر را از سهامداران آن خریداری می‌کند و در نتیجه کنترل آن شرکت را به دست می‌آورد. در این نوع ادغام، شخصیت حقوقی شرکت فروشنده منحل نمی‌شود، بلکه مالکیت سهام آن به شرکت خریدار منتقل می‌شود^۱

در برخی موارد، اگرچه ممکن است شخصیت حقوقی شرکت اولیه در فرآیند ادغام حفظ شود، اما اصولاً در حقوق شرکت‌ها، ادغام به معنای ترکیب دو یا چند شرکت است که منجر به از بین رفتن شخصیت حقوقی شرکت یا شرکت‌های مشارکت‌کننده در ادغام و ایجاد یک شخصیت حقوقی جدید می‌شود. البته باید دانست این دو مورد صرفاً برای تشریح ابعاد مختلف ادغام و تنویر ذهن خواننده بررسی شده‌اند و مرتبط با موضوع مقاله نمی‌باشند.

در این راستا برخی بر مبنای ماده ۹۴ لایحه اصلاحی قانون تجارت، معتقدند تنها راه ادغام شرکت‌ها، انحلال شرکت از طریق تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده و سپس تاسیس یک شرکت جدید است؛^۲ چرا که تغییر در تعهدات سهامداران منوط به تأیید اکثریت سهامداران گردیده است و تصریح شده است که هیچ اکثریتی نمی‌تواند بر تعهدات صاحبان سهام بیفزاید. حال آنکه با این تعبیر و تفسیر، نه تنها به قالب و نهاد ادغام توجه نمی‌گردد بلکه برخی از اهداف اصلی ادغام که همان جلوگیری از تشریفات انحلال و تاسیس مجدد شرکت است نادیده انگاشته می‌شود. این تناقض عقاید ناشی از عدم شفافیت قانون‌گذاری است که زمینه‌ساز بروز مشکلات و پیچیدگی‌های حقوقی متعددی خواهد شد.

قانونگذار در لایحه جدید قانون تجارت با توجه به اهمیت موضوع، مقررات خاصی را در راستای اهداف شرکت‌ها از ادغام و تجزیه، پیش‌بینی کرده است به گونه‌ای که شرکت‌های موضوع این نهادها از پرداخت حق‌الثبت، مالیات نقل و انتقال و سایر حقوق و عوارض مرتبط با آن معاف شده‌اند؛ تا شرایطی فراهم آورده شود که شرکت‌های بازمانده یا جدید بتوانند بدون پرداخت هزینه، اسناد و مدارک مربوط به شرکت سابق را به نام خود تغییر مالکیت دهند و نیازی به انحلال و تصفیه شرکت قبلی و تاسیس شرکت جدید که کاملاً در تضاد با اهداف اصلی آنهاست نداشته باشند هر چند در صورت افزایش تعهدات سهامداران، رضایت کلیه شرکا و تشکیل مجمع عمومی فوق‌العاده همچنان شرط است.

۲. ادغام افقی و ادغام عمودی

هنگامی واقع می‌گردد که دو شرکت تجاری که در یک صنعت به خصوص فعالیت می‌کنند، در یکدیگر ادغام شوند و اکثراً موجبات انحصار در آن رشته از تجارت را فراهم می‌آورند. ادغام افقی، ادغام شرکت‌هایی است که در یک حوزه جغرافیایی به رقابت با یکدیگر پرداخته و در یک خط تولید فعالیت نموده و یا خدمات مشابهی ارائه می‌دهند. مانند: کارخانه‌ی فولاد A، B که در یک منطقه جغرافیایی با هم به رقابت می‌پردازند و سپس تصمیم به ادغام با یکدیگر می‌گیرند.^۳

همچنین است ادغام شرکت‌های خدماتی یک منطقه جغرافیایی، مانند: ادغام دو یا چند شرکت بیمه می‌تواند مصادیق این نوع ادغام باشد. مانند: ماده ۵۸ قانون تاسیس بیمه مرکزی ایران و بیمه‌گری مصوب ۱۳۵۰ که طی آن چند شرکت بیمه، در همدیگر ادغام می‌شوند.

ادغام عمودی هنگامی واقع می‌گردد که یک شرکت تجاری با یکی از تولیدکنندگان خود یا یکی از مشتریان خود ادغام می‌گردد، مانند ادغام شرکت تجاری نساجی با شرکت تجاری دیگری که مواد اولیه آن را تولید می‌کنند.^۴ ادغام شرکت‌هایی است که در زنجیره فعالیت‌های تجاری رابطه مصرف‌کننده و تولیدکننده را دارند. در واقع، در این نوع ادغام، دو شرکت تجاری که دست‌اندر

^۱ مهدی رشوند بوکانی، محسن رجالی، و امین بدیع صنایع اصفهانی، «ماهیت حقوقی انتقال دیون در ادغام شرکت‌های سهامی و آثار آن بر طلبکاران و بدهکاران غیرسهامدار»، مجله حقوقی دادگستری ۸۴ (۱۳۹۲)، ۲۷۷.

^۲ ربیعا اسکینی، حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری (جلد ۲) (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴)، ۱۳۴.

^۳ مهدی شهیدی، سقوط تعهدات (تهران: انتشارات کانون وکلای دادگستری، ۱۳۷۳)، ۱۱۷.

^۴ محمد فرزانه‌گان، و سیدحسن حسینی‌مقدم، تجزیه شرکت‌های تجاری با تأکید بر لایحه جدید تجارت در حقوق ایران. دومین کنفرانس ملی حقوق، فقه و فرهنگ. ۱۴۰۱. ۱۳۴.

کار تولید محصولات مختلف یک فرایند معین باشند، ادغام می‌شوند مثل: ادغام شرکت تجاری تولید کاغذ با یک شرکت تجاری چاپ کتاب. به عبارت دیگر، یک شرکت که تولید کننده مواد خاصی است با شرکت دیگر که مصرف کننده آن است ادغام گردد. در واقع، ادغام بین شرکت‌هایی است که در مراحل مختلف تولید فعالیت می‌کنند.

۳. تأثیر ادغام و تجزیه بر تعهدات شرکت‌های تجاری

در صورت تغییر در شخصیت اشخاص حقوقی اگر انحلال اتفاق افتد و شرکت تصفیه گردد تعهدات نیز باید انجام و شرکت در خصوص موضوعات به طور کامل تعیین تکلیف نماید لیکن نکته اصلی در بحث تجزیه و ادغام، عدم نیاز به انجام عملیات تصفیه است. لایحه جدید قانون تجارت ۱۴۰۳ به موجب ماده ۹۲۲ مسئولیت شرکای ضامن در صورت ادغام یا تجزیه شرکت را همچنان به قوت خود باقی می‌داند و بیان داشته شرکا همچنان موظف به تضمین بدهی‌های شرکت تا پیش از وقوع فرآیند ادغام یا تجزیه خواهند بود. در ماده بعد در خصوص شرکتهای دارای شرکای ضامن مانند شرکت مختلط سهامی و غیرسهامی، شرکت تضامنی و...، ایجاد یک شرکت جدید از طریق ادغام یا تجزیه را در صورت تعیین یکی از شرکا، به عنوان شریک ضامن در شرکت تازه تاسیس، مستلزم کسب رضایت آن شرکای ضامن می‌داند.

به طور کلی در لایحه جدید قانون تجارت ۱۴۰۳ (از جمله مواد ۹۲۴ و ۹۲۵ و...) هرگاه تعهدات افراد افزایش یابد یا در حقوق آنان تغییری ایجاد شود، مانند تبدیل وضعیت سهام‌داران یک شرکت یا تغییر در امتیازات مربوط به سهم‌الشرکه و سهام ممتاز، کسب رضایت دارندگان این حقوق امری ضروری تلقی می‌شود. این رضایت به عنوان یکی از شروط اساسی برای تحقق فرآیندهایی مانند ادغام و تجزیه شرکت‌ها محسوب می‌گردد. و جهت برون رفت از مشکلات مربوط به رضایت شرکا، به موجب ماده ۹۲۷ در لایحه فوق تصریح شده است که فرآیند ادغام و تجزیه شرکت‌ها مستلزم تهیه طرح مشترک توسط مدیران یا هیأت مدیره شرکت‌ها و تصویب آن در مجمع عمومی فوق‌العاده است.

در خصوص فرآیند تجزیه کلی و ادغام مرکب، شرکت‌های جدیدالتاسیس و در ادغام ساده، شرکت بازمانده به‌عنوان قائم‌مقام قانونی شرکت یا شرکت‌های منحل شده شناخته می‌شوند که این امر در ماده ۹۳۸ لایحه فوق به صراحت ذکر شده لذا بر این اساس، این شرکت‌ها قادر خواهند بود دعوی مربوط به حقوق خود را علیه اشخاص ثالث پیگیری کرده یا اقامه دعوی نمایند. همچنین، اشخاص ثالث نیز حق دارند دعوی خود علیه شرکت‌های منحل شده را به طرفیت شرکت‌های جدید یا بازمانده مطرح یا پیگیری کنند.

در موارد تجزیه کلی یا جزئی، اشخاص ثالث می‌توانند دعوی خود را حسب مورد علیه هر یک از شرکت‌های بازمانده طرح کنند. علاوه بر این، در تجزیه کلی، هر یک از شرکت‌های جدید و در تجزیه جزئی، هر یک از شرکت‌های بازمانده، می‌توانند بر اساس نحوه تقسیم مطالبات و تعهداتی که در طرح مصوب تجزیه ذکر شده است، نسبت به اقامه دعوی علیه اشخاص ثالث اقدام کنند. لازم به ذکر است که ادغام یا تجزیه شرکت‌ها تأثیری بر مسئولیت شرکای ضامن ندارد و این مسئولیت همچنان باقی خواهد ماند. لذا مراجع قانونی صالح برای رسیدگی به این دعوی همان مراجع صالح پیش از ادغام و تجزیه خواهد بود که شامل مراجع قضایی، داوری و سایر نهادهای مربوطه می‌باشند و این امور تغییری در صلاحیت‌ها ایجاد نخواهد کرد.

۴. تغییر وضعیت اساسنامه شرکت

در ادغام ساده با توجه به توافق طرفین در پیشنهاد ادغام تغییرات زیادی ممکن است در اساس نامه شرکت تجاری ادغام کننده (بازمانده) ایجاد شود. از جمله این تغییرات عبارتند از: افزایش سرمایه، تغییر موضوع شرکت و افزایش تعداد مدیران.

۴-۱- **افزایش سرمایه شرکت:** سرمایه شرکت تجاری معمولاً در اثر ادغام واقعی افزایش می‌یابد زیرا چنانچه شرکت تجاری ادغام شونده بخواهد به ازای سهام سهامداران شرکت یا شرکت‌های تجاری منحل یا سهم‌الشرکه آن‌ها سهام خود را به آن‌ها بدهد این امر مستلزم افزایش سرمایه است.

۴-۲-افزایش تعداد مدیران: در توافقنامه ادغام معمولاً طرفین مشخص می‌کنند تعدادی از مدیران شرکت تجاری ادغام شونده در شرکت ادغام کننده به فعالیت خود ادامه دهند. در این صورت لازم است تعداد مدیران شرکت تجاری ادغام کننده افزایش یابد. همچنین در ادغام ترکیبی با توافق دو یا چند شرکت شرکت‌های تجاری موجود منحل و شرکت جدیدی تشکیل می‌شود. موضوعات مندرج در پیشنهاد ادغام که توسط هیئت مدیره شرکت‌های تجاری طرف قرارداد مورد توافق قرار می‌گیرد و سپس به تصویب مجمع عمومی صاحبان سهام می‌رسد؛ در واقع تشکیل دهنده بخشی از اساس نامه شرکت جدید است. تبصره ۱ ماده واحده لایحه قانونی ادغام شرکت ملی ذوب آهن و شرکت ملی صنایع فولاد ایران مصوب ۱۳۵۸ راجع به این موضوع است.^{۱۰} منظور از جایگزینی در این ماده، جانشینی شرکت جدید (شرکت ملی فولاد ایران) است. این قائم مقامی ناظر به مال یا حق یا تعهد معین نیست بلکه شامل کلیه اموال، حقوق و تعهدات می‌گردد. ماده ۲۰ لایحه قانونی اداره امور بانک‌ها مصوب ۱۳۵۸/۷/۳ نیز ناظر به موضوع اخیر است.^{۱۱} بنابراین اگر شرکت ادغام شونده تعهدی در مقابل اشخاص ثالث داشته باشند، این تعهد به شرکت ادغام کننده یا شرکت جدید منتقل می‌شود و این شرکت مسئول اجرای تعهد است.

۴-۳-افزایش تعداد مدیران: در توافقنامه ادغام معمولاً طرفین مشخص می‌کنند تعدادی از مدیران شرکت تجاری ادغام شونده در شرکت ادغام کننده به فعالیت خود ادامه دهند. در این صورت لازم است تعداد مدیران شرکت تجاری ادغام کننده افزایش یابد. همچنین در ادغام ترکیبی با توافق دو یا چند شرکت شرکت‌های تجاری موجود منحل و شرکت جدیدی تشکیل می‌شود. موضوعات مندرج در پیشنهاد ادغام که توسط هیئت مدیره شرکت‌های تجاری طرف قرارداد مورد توافق قرار می‌گیرد و سپس به تصویب مجمع عمومی صاحبان سهام می‌رسد؛ در واقع تشکیل دهنده بخشی از اساس نامه شرکت جدید است. البته این موضوع نیاز به تامل و بحث بیشتری دارد زیرا اگر سرمایه شرکت ادغام شونده به شرکت ادغام پذیر انتقال یابد، عملاً افزایش سرمایه ضرورت پیدا نمی‌کند ضمن اینکه برای تخصیص سهام به سهامداران شرکت ادغام شونده لزوماً ضرورتی به افزایش سرمایه نیست و مستلزم، توزیع، انتقال و تقسیم سهام موضوعیت می‌یابد که باید در مورد آن توافق شود. تبصره ۱ ماده واحده لایحه قانونی ادغام شرکت ملی ذوب آهن و شرکت ملی صنایع فولاد ایران مصوب ۱۳۵۸ راجع به این موضوع است.^{۱۲} منظور از جایگزینی در این ماده، جانشینی شرکت جدید (شرکت ملی فولاد ایران) است. این قائم مقامی ناظر به مال یا حق یا تعهد معین نیست بلکه شامل کلیه اموال، حقوق و تعهدات می‌گردد. ماده ۲۰ لایحه قانونی اداره امور بانک‌ها مصوب ۱۳۵۸/۷/۳ نیز ناظر به موضوع اخیر است.^{۱۳} بنابراین اگر شرکت ادغام شونده تعهدی در مقابل اشخاص ثالث داشته باشند، این تعهد به شرکت ادغام کننده یا شرکت جدید منتقل می‌شود و این شرکت مسئول اجرای تعهد است.

۵. نقش شخصیت طرفین در قراردادهای تجاری و داوری

در برخی قراردادهای، مانند نکاح یا عطایا، شخصیت طرفین تأثیر عمده‌ای در انعقاد قرارداد دارد. مطابق ماده ۲۰۱ قانون مدنی ایران، اشتباه در شخص طرف معامله به قرارداد خللی وارد نمی‌آورد، مگر آنکه شخصیت طرف علت عمده انعقاد عقد باشد. به

^{۱۰} کلیه سرمایه، دارایی و اموال و تاسیسات و دارایی و دیون و تعهدات هر دو شرکت به شرکت جدید منتقل می‌شود و شرکت جدید از تاریخ تشکیل جایگزین شرکت‌های سابق بوده و قراردادهایی که شرکت‌های مزبور با اشخاص منعقد نموده‌اند به قوت خود باقی بوده و به شرکت جدید منتقل می‌شود.»
^{۱۱} «کلیه دارایی‌ها و بدهی‌های بانک‌های ادغام شده در یک گروه جز دارایی و ششدهی مشترک بانک مزبور محسوب می‌شود و بانک مذکور در مقابل اشخاص ثالث از هر جهت قائم مقام بانک‌های ادغام شده می‌باشد.»

^{۱۲} کلیه سرمایه، دارایی و اموال و تاسیسات و دارایی و دیون و تعهدات هر دو شرکت به شرکت جدید منتقل می‌شود و شرکت جدید از تاریخ تشکیل جایگزین شرکت‌های سابق بوده و قراردادهایی که شرکت‌های مزبور با اشخاص منعقد نموده‌اند به قوت خود باقی بوده و به شرکت جدید منتقل می‌شود.»

^{۱۳} «کلیه دارایی‌ها و بدهی‌های بانک‌های ادغام شده در یک گروه جز دارایی و ششدهی مشترک بانک مزبور محسوب می‌شود و بانک مذکور در مقابل اشخاص ثالث از هر جهت قائم مقام بانک‌های ادغام شده می‌باشد.»

عبارت دیگر، اصل بر این است که شخصیت طرفین در بیشتر قراردادهای تأثیری ندارد، مگر در مواردی که شخصیت از اجزای اساسی قرارداد و علت عمده انعقاد آن باشد^{۱۴} این اصل، به خصوص در عقود معوض که تمرکز طرفین بیشتر بر عوض معامله است، اهمیت کمتری پیدا می‌کند.

برخی در راستای تایید اهمیت شخصیت اشخاص در داوری بیان داشتند که با توجه به صراحت بند ۱ ماده ۴۸۱ دادرسی مدنی که فوت یا حجر یکی از طرفین در قرارداد داوری از موارد انحلال و زوال داوری تلقی می‌گردد، سلامت ذهنی و مباشرت شخصیت هر یک از طرفین را مد نظر قانونگذار می‌دانند.^{۱۵} برخی شخصیت طرفین را علت عمده و اصلی در داوری تلقی می‌کنند.^{۱۶} حال آنکه بهتر است جهت برون رفت از این بن بست قانونی که با مبانی حقوقی نیز سازگار نیست ماده مذکور را در رابطه با شرکت‌ها اینگونه تفسیر کرد که عناصر اهلیت شخص حقیقی با اهلیت شخص حقوقی متفاوت است. اهلیت شخص حقیقی به عواملی مانند بلوغ، عقل و رشد وابسته است، اهلیت شخص حقوقی به ایجاد و شناسایی شخصیت اعتباری آن بستگی دارد و به محض ایجاد، از اهلیت تام برخوردار می‌شود. اشخاص حقوقی نمی‌توانند از حقوق و تعهدات انسانی برخوردار باشند و اهلیت آن‌ها محدود به قوانین و اساسنامه است. اداره امور شخص حقوقی توسط نمایندگان آن انجام می‌شود و اختیارات این نمایندگان بر اساس قانون و مصوبات هیأت مدیره تعیین می‌گردد. هرگونه خروج از اختیارات یا فعالیت‌های مغایر با تخصص شخص حقوقی می‌تواند به صحت قراردادهای آن آسیب بزند و نباید تغییر در شخصیت حقوقی شرکت به واسطه نهاد ادغام و تجزیه را با فوت شخص حقیقی و رد نظریه قائم مقامی خلط کرد و از آن یک نتیجه را برداشت کرد.

مضافاً آنکه به طور معمول نیز همچنانکه اساتید بزرگ حقوق بیان داشتند تعهدات وابسته به شخصیت طرفین نیست و امکان انتقال آن وجود دارد مگر در تعهداتی که بقای شخصیت بدهکار و طلبکار قید بقای تعهد باشد.^{۱۷}

حل و فصل اختلافات از طریق داوری معمولاً به قراردادهایی اختصاص دارند که از دایره عقود مرتبط با شخصیت خارج بوده و جزء عقود مالی به شمار می‌آیند. در این میان، اثر فوت یا حجر بر اعتبار یا انحلال این نوع قراردادها و توافقات جانبی مرتبط با آنها مورد پذیرش نیست.^{۱۸} در صورت فوت یکی از طرفین قرارداد، حقوق و تعهدات ناشی از این قراردادهای مالی به همراه تمامی آثار تبعی و جنبی آنها به وراثت انتقال می‌یابد، زیرا برخلاف حقوق و قراردادهای غیر مالی که وابسته به شخصیت طرفین هستند، حقوق و قراردادهای مالی از شخصیت افراد مستقل بوده و امکان انتقال دارند.^{۱۹} از سوی دیگر در شرکتهای تجاری و در فرض تغییر در شخصیت شرکت، تعهدات شرکت همچنان پابرجاست لذا وقتی تعهدات باقی است، شرایط حل و فصل اختلافات ناشی از آن نیز زائل نمی‌گردد. با این وجود برخی نظریه‌پردازان معتقدند که در دنیای تجاری امروز، حسن شهرت و شخصیت طرفین به عنوان مبنای اعتبار قرارداد شناخته می‌شود. به همین دلیل، حتی در قراردادهای تجاری، شرکت‌ها بر مبنای اعتماد به حسن شهرت و اعتبار طرف مقابل به انعقاد قرارداد می‌پردازند.^{۲۰} حال آنکه در نظر گرفتن شخصیت طرفین به عنوان علت عمده انعقاد قرارداد در دنیای تجارت، در تضاد با سرعت و امنیت در قراردادهای تجاری است. در تجارت نوین، اگر عقود وابسته به شخصیت طرفین تلقی شوند، هر تغییری در شخصیت و ساختار شرکت می‌تواند منجر به انحلال قرارداد شود، که این امر با نیاز به امنیت قراردادهای در تعارض است. وقتی قرارداد پایه و اصلی همچنان استوار و باقی است دلیلی برای بی اعتباری شیوه حل و فصل

^{۱۴}. فاطمه نوروزی، و مهدی عاشوری، «تأثیر شخصیت در قراردادهای با مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس با تأکید بر رویه قضایی.» مجله پژوهش‌های حقوقی ۱۸ (۲۷) ۱۳۹۸، ۱۹۳.

^{۱۵}. علی صریحی، و زینت روزبهانی، حقوق داوری داخلی (تهران: انتشارات جاودانه، ۱۴۰۱)، ۲۷۲.

^{۱۶}. عبدالله خدابخشی، حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی (تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۴۰۳)، ۲۶۵.

^{۱۷}. ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادهای (جلد ۳) (تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷)، ۴۶۷.

^{۱۸}. بابک شید، گسترش قلمرو موافقت‌نامه داوری به شخص ثالث و قائم‌مقام (تهران: پژوهشکده حقوقی شهر دانش، ۱۴۰۰)، ۱۱۶.

^{۱۹}. حسین صفایی، و مرتضی قاسم‌زاده، حقوق مدنی اشخاص و محجورین (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۲)، ۱۷.

^{۲۰}. سیدعلی رضوی، و سیدمحمد رضوی، ماهیت حقوقی ادغام شرکت‌های تجاری: مطالعه تطبیقی در فقه امامیه. حقوق ایران و مصر. (تهران: انتشارات آموزه‌های فقه مدنی، ۱۳۹۸)، ۵۷.

اختلاف وجود ندارد. چرا که منطقی نیست، قرارداد اصلی که هدف اصلی طرفین برای انعقاد قرارداد بوده است همچنان معتبر تلقی شود لیکن شیوه حل و فصل اختلافات حاصل از آن وابسته به شخصیت تلقی گردد و تغییر در اطراف عقد زایل شود. مبنای دیگر اعتبار داوری در فرض تغییر شخصیت شرکت، مرتبط با ماهیت داوری است؛ نظرات مختلفی در مورد ماهیت داوری ارائه شده است، از جمله نظریات می توان به نظریه قراردادی، نظریه وکالت، نظریه قضایی یا صلاحیتی، نظریه مختلط (تلفیق حاکمیت قانون محلی و توافق طرفین) و نظریه استقلال اشاره داشت. صرف نظر از توضیح هر یک از نظریات فوق، برخی حقوقدانان معتقدند داوران همانند قضات دادگاههای ملی هستند و اختیارات داوران ناشی از دولت و حکومت است^{۲۱} و بیشتر از قانون ناشی می شود لذا قانون به طور موقت و در مورد خاص وظیفه دادرسی را به داور سپرده است و هنگام اجرای وظایف خویش یک مامور دولتی است.^{۲۲}

در نظام حقوقی ایران و روبه داوری تجاری بین المللی نظریه مختلط غالب است، طبق این نظریه، داوری نهادی نیمه قراردادی و نیمه قضایی است. و با فرض دارا بودن جنبه قضایی نمی توان قائل بر وابستگی قرارداد داوری بر شخصیت طرفین شد؛ اعتبار موافقت نامه داوری و قابلیت اجرای رای داوری منوط به حاکمیت قانون بر آن است نه حاکمیت شخصیت طرفین بر قرارداد داوری^{۲۳} این رویکرد در نظام حقوقی ایران پذیرفته شده است و با شرایط تجاری بین المللی نیز همخوانی بیشتری دارد.^{۲۴} از مجموع نظرات با توجه به تحلیل های انجام شده، این نتیجه حاصل می گردد که در ارزیابی تاثیر تغییر شخصیت طرفین بر قرارداد داوری، این قرارداد با توجه به ماهیت خود، در زمره عقود قرار دارد که وابستگی چندانی به شخصیت اشخاص ندارد. به ویژه آنکه در میان شرکت های تجاری، داوری تنها به عنوان ابزاری برای حل و فصل اختلافات ناشی از قراردادها مورد استفاده قرار می گیرد و در بسیاری از داوری ها، طرفین، شخصی را نیز به عنوان داور تعیین نمی نمایند. به بیان دیگر، داوری به عنوان سازوکاری مستقل برای تضمین اجرای تعهدات و توافقات طرفین، حتی در صورت تغییر شخصیت هریک از طرفین همچنان معتبر بوده و نیازی به انتقال مرجع حل اختلاف از داوری به مراجع قضایی نخواهد بود.^{۲۵}

۶. تبیین وضعیت انتقال قرارداد^{۲۶} موقعیت قراردادی^{۲۷} و موافقت نامه داوری^{۲۸}

انتقال موقعیت قراردادی به این معناست که یکی از طرفین، قرارداد را همراه با کلیه حقوق و تعهدات مربوطه به شخص ثالث منتقل می نماید. در قوانین ایران، مواد متعددی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به این موضوع پرداخته است از جمله به صورت پراکنده در مواردی مانند انتقال کارگاه، اجاره، بیمه، وکالت و... پیش بینی شده است. ولی باب مستقلی تحت عنوان انتقال حقوق و تعهدات قراردادی یا انتقال قرارداد وجود ندارد. در متون فقهی نیز این مفهوم به صورت مستقل مطرح نشده، اما در ضمن عقود مانند مضاربه، مزارعه، اجاره و موارد مشابه، به این مهم اشاره شده است. بر این اساس، از تحلیل نظرات فقها می توان نتیجه گرفت که انتقال قرارداد صرفاً به این عقود خاص محدود نبوده و به عنوان یکی از قواعد عمومی قراردادها به سایر عقود نیز تسری می یابد. عمده تاً فقها این نهاد را در قالب عقد صلح بررسی و معتقد به براءت انتقال دهنده در نتیجه انتقال قرارداد بوده و معتقدند حقوق قراردادی نیز با همان کیفیت و کمیت، همراه با تضمینات موجود به منتقل الیه انتقال می یابد. در واقع نهاد

^{۲۱} همایون مافی، محمد حسین تقی پور درزی نقیسی، ماهیت حقوقی داوری، فصلنامه پژوهش حقوقی خصوصی، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، دوره ۵، شماره ۱۹، ص ۵۷

^{۲۲} ناصر کاتوزیان، اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی (تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۶)، ۴۳.

^{۲۳} حشمت الله سماواتی، بررسی و تطبیق پیرامون شرکت های تضامنی (تهران: انتشارات بنیاد حقوق ایران، ۱۳۹۱)، ۱۵۴.

^{۲۴} سیدحسین امامی، حقوق مدنی (تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیه)، ۱۳۶۸، ۶۹.

^{۲۵} محمدجعفر جعفری لنگرودی، دوره حقوق مدنی: عقد ضمان (تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۳)، ۴۷.

²⁶ . CESSION OF CONTRACT

²⁷ . judiciary cession

²⁸ . Assignment or Transfer

انتقال قرارداد یکی از مواردی است که شخص ثالث می‌تواند قائم مقام طرف عقد شود و کلیه حقوق و تعهدات ناشی از قرارداد به وی منتقل گردد.^{۲۹}

جابه‌جایی تمامی امتیازات و مسئولیت‌های قانونی از شخصیت حقوقی ادغام‌شونده به موجودیت ادغام‌کننده یکی از نتایج بنیادین در قراردادهای ادغام واقعی است. در حقیقت، به موجب این رویداد حقوقی، تمامی دارایی‌های عینی (اعم از منقول و غیرمنقول)، طلب‌ها، پیمان‌ها، پرونده‌های قضایی فعال، امتیازات معنوی و همچنین دیون و الزامات مالی شرکت اقدام شونده، به شرکت ادغام‌کننده منتقل می‌گردد. چالش بحث‌برانگیز در این حوزه، سرنوشت شروط ضمن عقد در مواجهه با ادغام واقعی است. برخی از قراردادهای منعقد شده میان شرکت ادغام‌شونده و اشخاص ثالث، حاوی بندهایی است که انتقال موضوع قرارداد به غیر را ممنوع کرده است. به طور نمونه، در صنعت بیمه مرسوم است که بیمه‌گر با درج شرط عدم انتقال، بیمه‌گذار را از واگذاری بیمه‌نامه به غیر منع میکند. حال پرسش اساسی اینجاست که آیا انحلال شرکت بیمه‌گذار در قالب ادغام با شرکت تجاری دیگر، مصداق تخطی از این شرط قراردادی محسوب می‌شود؟ پاسخ به این ابهام در گرو تحلیل دقیق ماهیت «انتقال» در پدیده ادغام واقعی است. با تحقق ادغام واقعی کلیه تعهدات، شرکت جدید یا پذیرنده، جایگزین کامل شرکت قبلی در کلیه حقوق و تکالیف می‌شود. این موضوع در قوانین جاری ایران نیز صراحتاً مورد تأکید قرار گرفته است:

بند الف ماده ۴۰ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در بیان آثار ادغام مقرر می‌دارد: «کلیه حقوق و تعهدات، دارایی، دیون و مطالبات شرکت یا شرکت‌های موضوع ادغام به شرکت پذیرنده ادغام یا شرکت جدید انتقال خواهد یافت...». این بدان معناست که شرکت ادغام‌کننده یا شرکت جدید به صورت کامل قائم مقام عام شرکت ادغام‌شونده خواهد بود. همچنین از بند «ز» آیین نامه اجرایی ماده ۱۱۱ اصلاحی قانون مالیات‌های مستقیم نیز میتوان این نکته را استنباط نمود. در ادامه بند الف این ماده بیان می‌دارد: انتقال دارایی‌ها و بدهی‌های یک یا چند شرکت به یک شرکت دیگر که از این پس شرکت موجود نامیده می‌شود...». ماده ۱۰۵ قانون برنامه پنجم نیز بیان می‌دارد: «کلیه حقوق و تعهدات، دارایی، دیون و مطالبات شرکت یا شرکت‌های موضوع ادغام به شرکت پذیرنده ادغام یا شرکت جدید منتقل می‌شود.»

بنابراین «بر اثر ادغام کلیه اموال منقول و غیر منقول، مطالبات، قراردادها، دعاوی له و علیه شرکت، حقوق معنوی و نیز کلیه دیون و تعهدات شرکت تجاری ادغام‌شونده به شرکت تجاری ادغام‌کننده منتقل می‌شود و شرکت اخیر به عنوان قائم مقام عام شرکت ادغام‌شونده خواهد بود.»

بند ۱ مصوبه شورای عالی اداری در خصوص ادغام شرکت سهامی بازرگانی دولتی ایران در سازمان گسترش خدمات بازرگانی مقرر می‌دارد: «... با اجرای این بند، کلیه وظایف و اختیارات، امکانات دارایی‌ها، بدهی‌ها، سرمایه ثبت شده و سایر حقوق صاحبان سرمایه شرکت سهامی بازرگانی دولتی ایران (ادغام شده) به شرکت بازرگانی دولتی ایران اضافه می‌گردد.»

بنابراین نه تنها کلیه بدهی‌ها به شرکت پذیرنده ادغام یا شرکت جدید منتقل می‌شود بلکه قراردادهایی که شرکت‌های طرف ادغام منعقد نموده‌اند به شرکت ادغام‌کننده یا شرکت جدید منتقل می‌شود و شرکت‌های مذکور موظف به انجام این تعهدات هستند.^{۳۰} همچنان که تبصره ۱ ماده واحده لایحه قانونی ادغام شرکت ملی ذوب آهن و شرکت ملی صنایع فولاد ایران مصوب ۱۳۵۸ مقرر می‌دارد: «کلیه سرمایه و اموال و تاسیسات و دارایی و دیون و تعهدات هر دو شرکت به شرکت جدید منتقل می‌شود و شرکت جدید در تاریخ تشکیل جایگزین شرکت‌های سابق بوده و قراردادهایی که شرکت‌های مزبور با اشخاص منعقد نموده‌اند به قوت خود باقی بوده و به شرکت جدید منتقل می‌شود.»

^{۲۹}. ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادهای (انقضاء و اعتبار قرارداد) (جلد ۲) (تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۶)، ۲۵۷.

^{۳۰}. Gaillard, Emmanuel, & Savage, John. (Eds.). *Fouchard, Gaillard, Goldman on international commercial arbitration*. The Hague: Kluwer Law International. 1999. 143.

از دیگر مواد قانونی که به انتقال دارایی‌ها به شرکت ادغام کننده اشاره دارد؛ ماده ۲۰ لایحه قانونی اداره امور بانک‌ها مصوب ۱۳۵۸ است: «کلیه دارایی‌ها و بدهی‌های بانک‌های ادغام شده در یک گروه جز دارایی‌ها و بدهی مشترک بانک مزبور محسوب می‌شود...». بنابراین هرچند به طور کلی یکی از آثار انحلال شرکت تصفیه اموال آن است ولی انحلالی که ناشی از ادغام است، احتیاجی به تصفیه ندارد و کلیه دارایی‌ها و تعهدات به شرکت پذیرنده ادغام یا شرکت جدیدالتاسیس منتقل می‌شود. لذا طبق مطالب ذکر شده و با در نظر گرفتن ماده ۱۰۵ قانون برنامه پنجم، اگر شرکت‌های تجاری موضوع باب سوم قانون تجارت با یکدیگر ادغام شوند، حقوق و تعهدات شرکت یا شرکت‌های ادغام شده به شرکت پذیرنده ادغام یا شرکت جدیدالتاسیس منتقل می‌شود.

در حقوق فرانسه، توجه بیشتری به انتقال طلب و دین نسبت به انتقال قراردادهای شده است. برخی نویسندگان فرانسوی پیشنهاد کرده‌اند که طلبکاران عادی را قائم مقام خاص بدهکاران بدانند، اما این نظر پذیرفته نشده است. انتقال قرارداد می‌تواند به عنوان جانشینی برای طرف قرارداد عمل کند و از حقوق قراردادی بهره‌مند شود، بنابراین نباید با انتقال دین و طلب اشتباه گرفته شود. نیاز جامعه صنعتی به تسهیل دادوستدها، ضرورت توجه به انتقال قرارداد به عنوان نهادی مستقل را نشان می‌دهد. در حقوق ایران، انتقال دین با رضایت طلبکار مجاز است و دو عقد «ضمان» و «حواله» به عنوان ابزارهای انتقال دین شناخته می‌شوند، که در آن رضایت طرف دیگر قرارداد ضروری است.^{۳۱}

انتقال موافقت‌نامه داورى معمولاً پیش از آغاز جریان داورى انجام می‌شود، اما در برخی موارد نیز این انتقال ممکن است پس از بروز اختلاف و آغاز داورى اتفاق افتد که در عمل تفاوتی وجود ندارد. برخی دادگاه‌های ملی، مانند دادگاه‌های انگلیس، این نوع انتقال را مجاز دانسته‌اند و اعلام کرده‌اند که حقوق ناشی از یک قرارداد می‌تواند در هر مرحله‌ای واگذار شود.^{۳۲} انتقال قرارداد را نباید با انتقال تمام یا بخشی از حقوق یا تعهدات ناشی از قرارداد خلط کرد چرا که به موجب انتقال قرارداد، طرف اولیه به دلایل مختلف از رابطه حقوقی خارج شده و شخص دیگری جایگزین او می‌شود. شخص ثالثی که به عنوان جانشین یکی از طرفین اولیه قرارداد شناخته می‌شود، می‌تواند حقوق ناشی از عقد را مطالبه کند و همچنین مسئول تعهدات ناشی از آن نیز خواهد بود.

انتقال موافقت‌نامه داورى زمانی مطرح می‌گردد که شخص در ابتدا طرف موافقت‌نامه داورى نبوده است و به حقوق و تعهدات ناشی از آن نمی‌توانسته استناد کند لیکن با تغییر در شکل و ساختار شرکت در نتیجه ادغام و تجزیه، به صورت قانونی احد از طرفین قرارداد تغییر می‌نماید و در قالبی جدید به حیات حقوقی خود تداوم می‌بخشد؛ در نتیجه از کلیه حقوق موجود در عقد از جمله حق ارجاع اختلافات به داورى بهره‌مند می‌گردد. این انتقال، به صورت ارادی انجام نمی‌گیرد بلکه این انتقال نوعی انتقال تبعی است که به لحاظ انتقال قرارداد اصلی و الصاق موافقت‌نامه داورى به آن قرارداد به لحاظ اراده باطنی طرفین منتقل می‌گردد و هیچگونه خدشه‌ای به استقلال شرط داورى و آثار خاص موافقت‌نامه داورى وارد نمی‌سازد.

موافقت‌نامه داورى چه به صورت مستقل چه به صورت شرط ضمن عقد از اجزا و توابع صریح یا ضمنی قرارداد محسوب می‌شود و به عنوان اجزا و توابع یک قرارداد، تحت تأثیر اصول کلی حقوق قراردادهای، با انتقال قرارداد اصلی به اشخاص جدید منتقل می‌گردد. علاوه بر این، اساس استقلال شرط داورى حکایت از آن دارد که یک امر پس از تحقق و استقرار، برای زوال، نیازمند دلیل منطقی و موجه است و تا جای ممکن موارد خلاف اصول حقوقی (ماده ۴۸۱ آیین دادرسی مدنی) را بایستی با تفسیر مضیق، محدود کرد و از سرایت آن به موارد مشابه تا حد امکان خودداری نمود.

در تایید مطالب فوق، نظریه مشورتی شماره ۷/۹۷/۲۸۶۵ مورخ ۲۳/۱۰/۱۳۹۷ کمیسیون آیین دادرسی مدنی اداره کل حقوقی قوه قضائیه بیان داشته است: «اگر موقعیت قراردادی به ثالث منتقل شود. شرط داورى نیز منتقل می‌گردد در غیر این صورت به

^{۳۱}. ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی: نظریه عمومی تعهدات (تهران: انتشارات یلدا، ۱۳۷۴)، ۲۵۸.

^{۳۲}. ابراهیم شعاریان، موافقت‌نامه داورى از انعقاد تا انحلال در پرتو حقوق داورى داخلی (تهران: انتشارات شهر دانش، ۱۳۸۸)، ۷۶.

صرف انتقال موضوع قرارداد، شرط داوری منتقل نمی شود.» همین دیدگاه در نظریه مشورتی شماره ۱۶۵۷/۹۸/۷ مورخ ۲۵/۱۲/۱۳۹۸ و نظریه شماره ۱۷۰۱/۱۴۰۰/۷ مورخ ۱۰/۳/۱۴۰۱ بیان شده است. و به درستی تفاوت میان انتقال موضوع قرارداد و انتقال موقعیت قراردادی در نظر گرفته شده و انتقال داوری را تنها در فرض انتقال موقعیت قراردادی مورد تایید قرار می دهد. تفاوت میان "انتقال موضوع قرارداد" و "انتقال موقعیت قراردادی" یکی از مباحث کلیدی این نظریات است. در واقع، موقعیت قراردادی به معنای کلیه حقوق و تعهدات طرفین در قرارداد است که شامل شرط داوری نیز می شود، اما صرف انتقال موضوع قرارداد (که به معنای انتقال مال یا موضوع خاص قرارداد است) به خودی خود باعث انتقال شرط داوری نخواهد شد. این دیدگاه می تواند به اهمیت دقت در نگارش قراردادهای و شرایط آن اشاره داشته باشد، به ویژه در زمانی که طرفین بخواهند از داوری به عنوان روش حل اختلاف استفاده کنند. همچنین، برای اطمینان از اینکه شرط داوری به طرف ثالث منتقل می شود، باید در قرارداد به وضوح به انتقال موقعیت قراردادی اشاره شود.

برای حفظ اعتبار و قابلیت اجرایی موافقت نامه داوری ضروری است که انتقال شرط داوری در فرآیندهای تجزیه و ادغام به طور صریح در نظر گرفته شود یا صلاحات لازم در قراردادهای جدید صورت گیرد. در صورت انتقال قرارداد یا ورود اشخاص غیرمتعاقدها به موقعیت های قراردادی در قرارداد پایه، داوری ملحق به آن قرارداد نیز؛ به صرف اعمال اراده طرفین به انتقال قرارداد پایه، داوری نیز بی نیاز به اعلام اراده ظاهری مستقل ایشان را ملزم می سازد.

۷. انتقال داوری در پرتو قائم مقامی^{۳۳}

داوری به عنوان توافقی میان طرفین قرارداد، ماهیتاً مستقل از سایر بخش های قرارداد عمل می کند و قابلیت انتقال آن در چارچوب نظریه قائم مقامی و اصول حقوقی قابل بررسی است. قانون آیین دادرسی مدنی ایران، رأی داور را نسبت به طرفین و قائم مقام آنان مؤثر دانسته و تصریح می کند که این رأی نسبت به اشخاص ثالث بی اثر است. این ماده به طور ضمنی به امکان انتقال داوری در چارچوب قائم مقامی نیز اشاره دارد^{۳۴}

به موجب فرآیند ادغام و تجزیه، شرکت اولیه متعاقدها، بنا به علل ارادی یا قانونی از رابطه حقوقی کنار می رود و شخص دیگری جانشین و جایگزین او می شود؛ از آن پس منتقل الیه به عنوان قائم مقام شخص، نه به عنوان شخص ثالث، طرف عقد به حساب می آید و می تواند حقوق ناشی از عقد را مطالبه و در مقابل تعهدات ناشی از عقد نیز مسئول تلقی شود.^{۳۵} در ادغام شرکت ها نیز دیون و تعهدات شرکت های مختلف به شرکت جدید منتقل می شود و این شرکت جدید به عنوان جانشین شرکت های پیشین عمل می کند و موظف به پرداخت دیون آن ها خواهد بود.^{۳۶} در فرآیند ادغام و تجزیه شرکت ها، شرط داوری به عنوان بخشی از تعهدات قراردادی به شرکت جدید منتقل می شود.^{۳۷}

مضافاً اینکه طبق اصول و قواعد حقوقی، زوال امر مستقر شده نیازمند دلیل است و با استقرار سابق داوری و شک در زوال در فرض انتقال موقعیت قراردادی و قائم مقامی شرکت حاصل از فرآیند ادغام و تجزیه، اعتقاد به زوال داوری صحیح به نظر نمی رسد. بر مبنای اصل استحباب نیز که از جمله اصول اصلی و بنیادین فقهی است می توان این امر را توجیه و تحلیل نمود. پس با علم به وجود سابقه یک شی، ثبوت آن به حکم عقل، حین شک باقی است مگر آنکه با دلایل قطعی آن تغییر به اثبات رسیده باشد.

³³. Subrogation

^{۳۴}. عبدالحسین شیروی، حقوق بین الملل (تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، ۱۳۹۰)، ۴۸۹.

³⁵. Kaufmann-Kohler, Gabrielle., & Rigozzi, Antonio. *International arbitration: Law and practice in Switzerland*. (Oxford University Press. 2015), 134.

^{۳۶}. زارع نژاد واتی، بهنام. تأثیر ادغام و تجزیه شرکت ها بر دیون و تعهدات پیشین آن ها. اولین کنفرانس بین المللی دانش و فناوری حقوق و علوم انسانی. ۱۴۰۰. ۱۸.

^{۳۷}. اعظم ایمانیان بیدگلی، مالکیت خواهان بر دعوای مدنی (تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۹۱)، ۱۲۱.

اما در بحث ادغام موضوع قائم مقامی کمی متفاوت است در ماده ۶۱۰ شرکت‌های جدید در تجزیه کلی و ادغام مرکب و نیز شرکت بازمانده در ادغام ساده، قائم مقام شرکت یا شرکت‌های منحل شده اند. شرکت جدید در ادغام مرکب و نیز شرکت بازمانده در ادغام ساده می‌تواند به قائم مقامی شرکت‌های منحل شده دعوی دآوری خود علیه شرکت‌های منحل شده را علیه شرکت جدید یا بازمانده پیگیری یا مطرح کنند. (قسمت اول ماده مربوط به ادغام). قسمت اول این ماده که مربوط به ادغام است دو مقوله را تحلیل و بیان می‌کند: ابتدا بحث قائم مقامی را ذکر می‌کند، سپس دعوی که علیه اشخاص ثالث بوسیله قائم مقامی شرکت الف بعد از ادغام در شرکت ب شرکت جدیدی به نام ب به وجود می‌آید (ادغام ساده). شرکت ب قائم مقام شرکت (الف و ب) ای است که قبلاً موجود بوده‌اند.

در این وضعیت چنانچه شخص بخواهد موضوع موافقت نامه دآوری باشد باید علیه قائم مقام این شرکت یعنی شرکت تازه، بازمانده (ب) طرح دعوا کند و متقابلاً اگر اشخاص شرکت (الف و ب) قبلاً موجود، بخواهند طرح دعوا علیه اشخاص ثالث کنند باید توسط قائم مقام طرح دعوا کنند. دقیقاً در ادغام مرکب همین اتفاق می‌افتد. البته اشخاص ثالث نیز می‌توانند مسائل مرتبط با دآوری خود علیه شرکت‌های منحل شده را علیه شرکت جدید یا بازمانده پی‌ریزی یا مطرح کنند. فلسفه چنین قائم مقامی بخاطر این است که شرکت (الف و ب) در ادغام ساده و شرکت الف در ادغام مرکب با محو شدن در شرکت بازمانده یا جدید البته با حفظ شخصیت حقوقی خود این حق را به قائم مقام خود می‌دهد (طرح دعوا علیه اشخاص ثالث) را انجام دهد.

۸. مبانی نظری و آثار انتقال دآوری

انتقال قرارداد ممکن است به شکل‌های مختلفی از جمله انتقال ارادی، انتقال قهری و ... حادث گردد که هر یک شرایط خاص خود را دارند.

در فرض انتقال قهری قرارداد (مانند فوت یا وراثت)، دآوری به همراه قرارداد به شخص جدید منتقل نمی‌شود^{۳۸} چه بسا اختلاف نظرانی در این زمینه وجود دارد.

انتقال موافقت‌نامه دآوری همراه با قرارداد اصلی در اصول قراردادهای بازرگانی بین‌المللی تأیید شده است و برخی از مواد طرح چارچوب مشترک مرجع (DCFR)^{۳۹} به انتقال خودکار موافقت‌نامه دآوری اشاره دارد. بدین ترتیب که به عنوان مثال، شخص «الف» قراردادی برای فروش کالا به «ب» با او منعقد نماید و سپس حقوق فروشنده را به «ج» منتقل کند قرارداد فروش متضمن مقررره ای است که مطابق آن تمام اختلافات باید به دآوری ارجاع شوند حال اختلافی راجع به کیفیت کالاها حادث می‌شود و «ب» از پرداخت ثمن به «ج» اجتناب می‌کند. «ج» برای دریافت ثمن علیه «ب» اقامه دعوا میکند. در این وضعیت «ب» حق دارد که از دادگاه تقاضا کند تا مطابق مفاد قرارداد اختلاف را به دآوری ارجاع دهد^{۴۰}.

برخی برای انتقال خودکار موافقت‌نامه دآوری، سه شرط را ذکر کرده اند: (۱) وجود شرط دآوری در همان سند قرارداد اصلی (۲) انتقال کامل قرارداد اصلی و اجزای آن

(۳) رهایی انتقال‌دهنده از قرارداد اصلی. همچنین، تأکید دارند که انتقال خودکار موافقت‌نامه دآوری را باید محدود به شرط دآوری مندرج در قرارداد پایه دانست و موافقت‌نامه‌های مستقل از این قاعده مستثنی است.^{۴۱} حال آنکه به نظر می‌رسد این تصویر را باید از ذهن زدود که اگر دآوری یا شروط به صورت توافق مستقل از عقد وجود داشته باشند دیگر از توابع عقد محسوب نمی‌شوند چرا که تراضی و توافق باطنی طرفین هیچگاه شرط دآوری را هر چند در سند یا توافقی مستقل نگارش شده باشد جدای از قرارداد اصلی تصور نمی‌نماید بلکه از جمله شروط بنایی تلقی می‌شود که علی‌رغم عدم تصریح به شرط در ضمن عقد،

^{۳۸}. عیسی مقدم، «انتقال قرارداد»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی ۳۷(۴) (۱۳۸۶)، ۲۳۰.

^{۳۹}. Principles, Definitions and Model Rules of European Private Law Draft Common Frame of Reference

^{۴۰}. ابراهیم شعاریان، موافقت‌نامه دآوری از انعقاد تا انحلال در پرتو حقوق دآوری داخلی (تهران: انتشارات شهر دانش، ۱۳۸۸)، ۶۲۷.

^{۴۱}. بابک شید، گسترش قلمرو موافقت‌نامه دآوری به شخص ثالث و قائم‌مقام (تهران: پژوهشکده حقوقی شهر دانش، ۱۴۰۰)، ۲۳۶.

توافق بر مبنای آن حاصل شده است و در ذهن طرفین، قرارداد اصلی همراه با شیوه حل و فصل آن، وجود داشته است و این امر تضادی با استقلال شرط داوری که آن را ناظر بر صحت داوری در فرض بطلان قرارداد اصلی می داند ندارد.

انتقال خودکار موافقت نامه داوری امروزه به عنوان یک اصل پذیرفته شده در قراردادهای شناخته می شود، اما برخی نویسندگان به این موضوع انتقاد دارند. آن ها معتقدند که انتقال یک قرارداد تنها شامل انتقال حقوق و تعهدات مرتبط با آن می شود که به طور عرفی یا منطقی به قرارداد اصلی وابسته اند و نمی توان آن ها را از قرارداد جدا کرد؛ ایشان به اصل عدم انتقال توابع مشکوک در معاملات اشاره کرده و بر این باورند که انتقال نیازمند دلیل و اثبات است و باید با یقین تأیید شود، زیرا استثنایی بر صلاحیت عام محاکم است و با تملک حق عینی توسط منتقل الیه نباید وی را از حق دادرسی به واسطه تحمیل داوری محروم کرد^{۴۲}

حال آنکه به نظر می رسد اگر طرفین در مورد حذف موافقت نامه داوری مربوط، سکوت اختیار کنند موافقت نامه داوری به طور خودکار منتقل می شود. چرا که حق و تعهد بر داوری هر دو به طور کلی قابل انتقال بوده و به همراه سایر حقوق و تعهدات قراردادی منتقل می گردد. به عبارت دیگر، فرض بر این است که طرف قرارداد اصلی مقارن با انتقال قرارداد اصلی متضمن داوری، انتقال داوری را نیز پذیرفته است. بدین ترتیب، جز در مواردی که طرفین به صراحت استثنای داوری از سایر حقوق و تعهدات قابل انتقال را اعلام نمایند، موافقت نامه داوری به عنوان بخشی از قرارداد منتقل می شود.

یکی دیگر از دلایل مخالفان انتقال خودکار موافقت نامه داوری، استناد به استقلال داوری از قرارداد اصلی است. آن ها معتقدند که بی اعتباری یکی از دو قرارداد تأثیری بر اعتبار دیگری ندارد و حتی ممکن است این دو قرارداد تحت قوانین مختلفی باشند لذا موافقت نامه داوری باید به طور جداگانه و با رضایت صریح طرفین منتقل شود و نمی تواند به عنوان یک حق فرعی از قرارداد اصلی به منتقل الیه انتقال یابد^{۴۳} حال آنکه داوری به عنوان روش حل و فصل اختلاف، وابسته به قرارداد اصلی است و در ذات خود برای شرایطی در نظر گرفته شده است که اختلافی حاصل گردد و جدایی آن از قرارداد اصلی قابل تصور نیست و این امر تضادی با استقلال شرط داوری ندارد.

^{۴۲}. عبدالله خدابخشی، حقوق حاکم بر اجرای آرای مدنی (تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳)، ۲۰۰.

^{۴۳}. همایون مافی، شرحی بر قانون داوری تجاری بین المللی ایران (تهران: انتشارات دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، ۱۳۹۷)، ۱۰۸.

نخستین پیامد حقوقی توافق نامه داوری، خروج موضوع از حیطه صلاحیت محاکم قضایی و اعطای اختیار رسیدگی به مرجع داوری است. به بیان دیگر، با امضای این قرارداد، طرفین حق تظلم خواهی در دادگستری را از خود سلب نموده و متعهد می شوند اختلافات خود را تنها از طریق داوری حل و فصل کنند. این تکلیف به محض واگذاری قرارداد، بر عهده منتقل الیه (قائم مقام) نیز قرار می گیرد؛ به گونه ای که وی نه تنها ملزم به تبعیت از این شیوه رسیدگی است، بلکه می تواند طرف مقابل را نیز به جای دادگاه، به حضور در مرجع داوری اجبار کند. نکته حائز اهمیت این است که تملک حقوق و پذیرش تعهدات توسط منتقل الیه، دقیقاً به همان میزانی است که واگذارکننده (ناقل) دارا بوده است. در نظام حقوقی انگلیس نیز بر این قاعده تأکید شده که منتقل الیه حقوق قراردادی را به نام خود مطالبه می کند، اما جایگاه حقوقی وی هرگز فراتر از موقعیت ناقل نخواهد بود و او نمی تواند مدعی امتیازی بیش از آنچه واگذارکننده داشته، باشد.

دومین مبحث کلیدی، سرنوشت داورانی است که پیش از انتقال قرارداد برگزیده شده اند. پرسش حقوقی این است: آیا منتقل الیه که در انتخاب این داوران نقشی نداشته، ملزم به پذیرش آنان است یا اینکه با انتقال قرارداد، سمت داوران منتفی شده و نیاز به تراضی جدیدی وجود دارد؟ اگرچه در نگاه نخست ممکن است پذیرش انتقال قرارداد به معنای رضایت ضمنی به ترکیب داوری تلقی شود، اما این استنباط با اصل نسبیّت قراردادهای در تعارض است. برخی معتقدند با تکیه بر آزادی اراده، چنانچه اراده صریح منتقل الیه بر تایید داوران احرار نشود، باید داوران جدیدی با توافق او برگزیده شوند؛ دیدگاهی که در رای شماره ۲۶۲۶ سال ۱۹۷۷ اتاق بازرگانی بین المللی (ICC) نیز منعکس شده است. با این حال، این رویکرد با نقد جدی مواجه است؛ چراکه منتقل الیه با آگاهی از وجود شرط داوری و پذیرش قرارداد اصلی، در واقع وضعیت موجود را پذیرفته است و نباید موقعیتی برتر از ناقل پیدا کند. لذا منطقی است که وی را فاقد حق اعتراض به ترکیب هیئت داوری پیشین بدانیم. در نهایت، با تکمیل فرآیند انتقال، منتقل الیه و طرف مقابل به عنوان اصیل های جدید توافق نامه داوری شناخته می شوند. این آثار حقوقی بر تمامی اشخاص حقوقی جدید (از جمله شرکت های حاصل از ادغام) نیز مترتب خواهد بود. این اشخاص، خواه به صورت ارادی و خواه به صورت قهری (مانند انحلال یا ادغام)، به عنوان قائم مقامان قانونی شناخته شده و مکلفند تمامی آثار و تبعات توافق نامه داوری را در روابط حقوقی خود پذیرا باشند.

نتیجه گیری

با توجه به اهمیت نهادهای ادغام و تجزیه شرکت ها در انعطاف پذیری ساختار شرکت ها و پاسخگویی به نیازهای متغیر تجاری، این نهادها در حقوق تجارت نقش مهمی ایفا می کنند. در قانون تجارت، به موارد انحلال شرکت ها پرداخته شده است، اما ادغام و تجزیه می توانند به شرکت ها این امکان را بدهند که بدون طی مراحل پیچیده انحلال و تصفیه، ساختار خود را تغییر داده و به شکلی نوین و پاسخگوتر به نیازهای تجاری بازسازی شوند. به رغم آنکه این نهادها در قانون اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴ مورد اشاره قرار گرفته اند، همچنان قوانین دقیق و شفاف در خصوص شرایط و مقررات آنها در ابهام به سر می برد و نیازمند اصلاح و توسعه است که در لایحه جدید قانون تجارت ۱۴۰۳ به این امر پرداخته شده است. با پذیرش قائم مقامی شرکت های حاصل از این سه فرآیند و انتقال موقعیت قراردادی به شرکت های باقی مانده، کلیه شروط و تعهدات قرارداد سابق از جمله داوری به شرکت جدید منتقل می گردد و داوری با ادغام و تجزیه شرکتها زائل نمی گردد. در فرآیندهای مذکور، اگر موقعیت قراردادی (شامل حقوق و تعهدات) به شرکت جدید منتقل شود، شرط داوری نیز به طور طبیعی به آن شرکت منتقل خواهد شد. این امر به ویژه در صورتی که در قرارداد اصلی به صراحت انتقال شرط داوری پیش بینی شده باشد، معتبر است. در حالی که در صورتی که تنها موضوع قرارداد منتقل شود، بدون انتقال موقعیت قراردادی، شرط داوری به طرف جدید منتقل نمی شود. بنابراین، برای حفظ اعتبار و قابلیت اجرایی موافقت نامه داوری پس از تغییرات ساختاری شرکت، ضروری است که انتقال شرط داوری در فرآیندهای تجزیه و ادغام به طور صریح در نظر گرفته شود و در صورت لزوم اصلاحات لازم در قراردادهای جدید صورت گیرد. میتوان ادعا نمود که در صورت انتقال قرارداد یا ورود اشخاص غیرمتعاقب به موقعیت های قراردادی در قرارداد پایه،

داوری ملحق به آن قرارداد نیز با توجه به کارکرد تضمین کننده حسن اجرای قرارداد و با وجود عدم ابتدای صحت داورى هاى تجارى به شخصیت طرفین؛ به صرف اعمال اراده طرفین به انتقال قرارداد پایه، داورى نیز بی نیاز به اعلام اراده ظاهرى مستقل ایشان را ملتزم مى سازد. اصل جانشینی به وسیله پرداخت مانند آنچه در جانشینی بیمه گر و قائم مقامی بیمه گزار در برابر واردکننده زیان در داورى رخ میدهد شاهدهی بر امکان انتقال داورى بدون اعلام اراده علیحده است.

منابع

- اسکینی، ربیعا. حقوق تجارت: حقوق شرکت‌های تجاری (جلد ۱). تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۶.
- اسکینی، ربیعا. حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری (جلد ۲). تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴.
- امامی‌پور، محمد. «نگاهی نقادانه به قانون اصلاح قانون بیمه شخص ثالث مصوب ۱۳۸۷». فصلنامه حقوق اسلامی ۱۱ (۱۳۸۸): ۵۰-۳۰.
- امامی، سیدحسین. حقوق مدنی. تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیه. ۱۳۶۸.
- ایمانیان بیدگلی، اعظم. مالکیت خواهان بر دعوای مدنی. تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۹۱.
- پاسبان، محمدرضا، و حکیم جواد، احمد. «بررسی تطبیقی مقررات ماهوی کنترل ادغام از منظر حقوق رقابت در نظام‌های حقوقی اتحادیه اروپا و ایران». فصلنامه مجلس و راهبرد ۲۴(۹۰) (۱۳۹۶).
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. دوره حقوق مدنی: عقد ضمان. تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۳.
- حسن‌زاده، بهرام. حقوق تحلیلی ثبت شرکت‌ها (با نگاهی تخصصی و کاربردی به ثبت انواع شرکت‌های تجاری). تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۹۵.
- خدابخشی، عبدالله. حقوق حاکم بر اجرای آرای مدنی. تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳.
- خدابخشی، عبدالله. حقوق داور و دعوای مربوط به آن در رویه قضایی. تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۴۰۳.
- رشوند بوکانی، مهدی، رجالی، محسن، و بدیع صنایع اصفهانی، امین. «ماهیت حقوقی انتقال دیون در ادغام شرکت‌های سهامی و آثار آن بر طلبکاران و بدهکاران غیرسهامدار». مجله حقوقی دادگستری ۸۴ (۱۳۹۲): ۹۰-۱۱۰.
- رضوی، سیدعلی، و رضوی، سیدمحمد. ماهیت حقوقی ادغام شرکت‌های تجاری: مطالعه تطبیقی در فقه امامیه. حقوق ایران و مصر. تهران: انتشارات آموزه‌های فقه مدنی، ۱۳۹۸.
- زارع‌نژاد واثق، بهنام. تأثیر ادغام و تجزیه شرکت‌ها بر دیون و تعهدات پیشین آن‌ها. اولین کنفرانس بین‌المللی دانش و فناوری حقوق و علوم انسانی. ۱۴۰۰.
- سماواتی، حشمت‌الله. بررسی و تطبیق پیرامون شرکت‌های تضامنی. تهران: انتشارات بنیاد حقوق ایران، ۱۳۹۱.
- شعاریان، ابراهیم. موافقت‌نامه داور از انعقاد تا انحلال در پرتو حقوق داور داخلی. تهران: انتشارات شهر دانش، ۱۳۸۸.
- شهیدی، مهدی. سقوط تعهدات. تهران: انتشارات کانون وکلای دادگستری، ۱۳۷۳.
- شمس، عبدالله. آیین دادرسی مدنی دوره بنیادین (جلد ۱). تهران: انتشارات دراک، ۱۴۰۳.
- شید، بابک. گسترش قلمرو موافقت‌نامه داور به شخص ثالث و قائم‌مقام. تهران: پژوهشکده حقوقی شهر دانش، ۱۴۰۰.
- شیروی، عبدالحسین. حقوق بین‌الملل. تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۹۰.
- صاحبی پسندیده، محمدرضا، و قربانی، مجید. «تجزیه شرکت‌های تجاری در حقوق انگلستان و آمریکا». فصلنامه پژوهش حقوق ۳۴(۱۳) (۱۳۹۰): صریحی، علی، روزبهانی، زینت. حقوق داور داخلی. تهران: انتشارات جاودانه، ۱۴۰۱.
- صفایی، حسین، و قاسم‌زاده، مرتضی. حقوق مدنی اشخاص و مجبورین. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۲.
- فرزانگان، محمد، و حسینی‌مقدم، سیدحسین. تجزیه شرکت‌های تجاری با تأکید بر لایحه جدید تجارت در حقوق ایران. دومین کنفرانس ملی حقوق، فقه و فرهنگ. ۱۴۰۱.
- کاتوزیان، ناصر. حقوق مدنی: نظریه عمومی تعهدات. تهران: انتشارات یلدا، ۱۳۷۴.
- کاتوزیان، ناصر. قواعد عمومی قراردادها (جلد ۳). تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷.
- کاتوزیان، ناصر. اعتبار امر قضاوت شده در دعوای مدنی. تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۶.
- کاتوزیان، ناصر. قواعد عمومی قراردادها: (انعقاد و اعتبار قرارداد) (جلد ۲). تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۶.
- کاکاوند، محمد. گزیده آرای داور مرکز داور افاق ایران (۱۳۸۸-۱۳۹۰) (جلد ۲). تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۳.
- مافی، همایون. شرحی بر قانون داور تجاری بین‌المللی ایران. تهران: انتشارات دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، ۱۳۹۷.
- همایون مافی، محمد حسین تقی پور درزی نقیبه، ماهیت حقوقی داور، فصلنامه پژوهش حقوقی خصوصی، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، دوره ۵، شماره ۱۹
- مقدم، عیسی. «انتقال قرارداد». فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی ۳۷(۴) (۱۳۸۶)
- نوروزی، فاطمه، و عاشوری، مهدی. «تأثیر شخصیت در قراردادها با مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس با تأکید بر رویه قضایی». مجله پژوهش‌های حقوقی ۱۸(۳۷) (۱۳۹۸):

Gaillard, Emmanuel, & Savage, John. (Eds.). (1999). *Fouchard, Gaillard, Goldman on international commercial arbitration*. The Hague: Kluwer Law International.

Kaufmann-Kohler, Gabrielle., & Rigozzi, Antonio. *International arbitration: Law and practice in Switzerland* . Oxford University Press. 2015

Abstract

This article examines the impact of corporate mergers, divisions, and conversions on the arbitration clause from a legal perspective. Arbitration, as an alternative dispute resolution method, must maintain validity and stability similar to official judicial authorities. With the expansion of commercial activities and societal development, the need to align legal rules with contemporary demands has increased, prompting commercial entities to adopt strategies such as mergers and conversions to survive and enhance competitiveness. These changes can have extensive legal effects on companies' obligations and agreements with contract parties, also influencing arbitration. Thus, the primary focus of this research is to examine the status of the arbitration clause following a merger, division, or conversion of a company and the possibility of its continuation or termination. This study, through analyzing legal principles and existing perspectives, demonstrates that arbitration, as a binding agreement governed by the principle of contract necessity and freedom, can be transferred to the new company upon changes in corporate legal personality, unless explicitly stated otherwise in the contract. Additionally, as a contractual clause, arbitration does not directly depend on the parties' personal identity and should extend to the new contracting party. Supported by the principles of contract stability and commercial security, this analysis advocates for the transfer of arbitration clauses to new companies within merger and conversion processes.

Keywords: Arbitration clause, merger and division of commercial companies, judiciary cession, arbitration stability, Subrogation.